



آموزش معکوس در راستای یادگیری بهتر و سریعتر

نام درس: **دنای ادیب** نام دبیر: **غزاله صادق زاده**

مبحث: **غزل جَرَس کاروان**

مقطع: **دبستان** پایه: **چهارم - پنجم - ششم**





جرس کاروان

از زندگانیم گله دارد جوانیم
دارم هوای صحبت یاران رفته را
پروای پنج روز جهان کی کنم که عشق
چون یوسفم به چاه بیابان غم اسیر
گوش زمین به ناله ی من نیست آشنا
گیرم که آب و دانه دریغم نداشتند
ای لاله ی بهار جوانی که شد خزان
گفتی که آتشم بنشانی ولی چه سود
شمعم گریست زار به بالین که شهریار!

شرمنده ی جوانی از این زندگانیم
یاری کن ای اجل که به یاران رسانیم
داده نوید زندگی جاودانیم
وز دور، مژده ی جرس کاروانیم
من طایر شکسته پر آسمانیم
چون میکنند با غم بی همزبانیم؟
از داغ ماتم تو بهار جوانیم
برخاستی که بر سر آتش نشانیم
من نیز چون تو همدم سوز نهانیم





شرح واژگان و دشواری ها

اجل: مرگ	یاران رفته: دوستان از دنیا رفته	صحبت: هم نشینی
جرس: زنگ شتران	نوید: مژده - خبر خوش	پروا: ترس
بنشانی: خاموش کنی	دریغم نداشتند: من را از آن محروم نکردند	طایر: پرنده
بالین: بستر، بالای سر	داغ: سوختگی - به سیاهی وسط گل لاله هم داغ می گویند.	داغ: سوختگی - به سیاهی وسط گل لاله هم داغ می گویند.
	زار: با حال پریشان	گریست: گریه کرد
	نهانی: پنهانی	سوز: دل سوختگی و اندوه



درک مطلب

۱- با توجه به محتوای این غزل چرا شهریار دوست دارد این دنیا را ترک کند؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>